



تربت قم

ویژه میلاد حضرت معصومه علیها السلام

فلسفه

۲۱

سیره‌ی خاندان اهل بیت (علیهم‌السلام) / ۸



مجتمع فرهنگی پژوهشی سازمان اوقاف و امور خیریه، سنگ بنای متفاوتی را گذاشته است و با نگاهی عمیق‌تر به مقوله‌ی سبک‌زندگی اسلامی، فانوسی را برای شما روشن کرده است.

خواندن این کتابچه تنها ۱۴ دقیقه از شما زمان می‌گیرد

طعم تربت قم و آب شور حرمت؛ آدم را دیوانه می‌کند؛ خصوصاً وقتی تربت را - خودت - پشت شلوغی‌های حرم، قاطی گریه‌های تحت‌القبه و میان هیاهوی زائرانت؛ ریخته باشی در مشت زائر چشم‌انتظار. دلم برای صحن و سرای امام رضا جانم که تنگ می‌شود، می‌آیم گوشه‌ای از صحن عتیق شما ...

[از متن کتابچه]



سازمان اوقاف و امور خیریه
مدیریت فرهنگی و اجتماعی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فانوس ۲۱

تربیت قم | ویژه ولادت حضرت معصومه (س)

ناشر: معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه
تهیه و تنظیم: مجتمع فرهنگی پژوهشی سازمان اوقاف و امور خیریه
نویسنده: ریحانه علامی فلسفی
تصویرگر: معصومه ردایی
صفحه آرا: فاطمه سعیدی
قیمت: ۱۰۰۰ تومان
غیر قابل فروش

اهدایی



سازمان اوقاف و امور خیریه
معاونت فرهنگی و اجتماعی

آدرس: تهران، خیابان نوفل لوشاتو، سازمان اوقاف و امور خیریه، معاونت فرهنگی و اجتماعی.
آدرس مجتمع: قم، بلوار ۱۵ خرداد، جنب امامزاده شاهسید علی
مجتمع فرهنگی آموزشی معاونت فرهنگی اجتماعی
سازمان اوقاف و امور خیریه
تلفن: ۰۲۵-۳۸۱۸۷۱۶۹



فکر

تربیت قم | ویژه ولادت حضرت معصومه (س)

درباره‌ی فانوس

مجتمع فرهنگی پژوهشی سازمان اوقاف و امور خیریه، سنگ بنای متفاوتی را گذاشته است و با نگاهی عمیق‌تر به مقوله‌ی «سبک‌زندگی اسلامی» فانوسی را روشن کرده است.

کتاب‌چه‌های «فانوس» هرچند اندازه‌ی کوچکی دارند و صفحاتشان کم است، اما سرچشمه‌ی نورشان منبع لایزالی است که همه‌ی جهان را در تمامی زمان‌ها در برمی‌گیرد.

«سبک‌زندگی اسلامی» محور موضوعات فانوس است که از چهار جهت پنجره‌ای رو به آن گشوده شده: «سیره‌ی خاندان اهل‌بیت (علیهم‌السلام)» [کتابچه‌های لاجو ردی]، «زندگی‌دینی» [کتاب‌چه‌های آبی]، «مناسبت‌های مذهبی» [کتاب‌چه‌های زرد] و «رویدادهای سیاسی و اجتماعی» [کتاب‌چه‌های بنفش].

ما فانوس را برای شما روشن کرده‌ایم.
خواندن این کتاب‌چه تنها ۱۴ دقیقه طول می‌کشد.



یک

شفاعت نور



یکم ذی القعدة بود که مادرت نجمه خاتون، تو را در آغوش کشید؛ از همان وقت دیگر مدینه بوی نور و آب می دهد. فاطمه اسمی است که به تو می آید و برادر بیست و پنج ساله ات حالا از داشتن خواهری چون تو خوشحال است.

دختر خانه؛ شیرینی های خودش را دارد و توهم با کلام و اخلاق تحسین برانگیزت، همیشه خوب برای بابا دلبری می کنی...

از همان کوچکی در خانه؛ مادر و پدری را می بینی که جز برای خدا روشنی روز را به شب نمی رسانند و هدفی در زندگی ندارند جز رضایت او. طفل درون خانه؛ راه رفتن را از اهل خانه به امانت می گیرد، شما هم کم کم یاد می گیری که زندگی ات باید مزه ی نور بدهد، آنقدر تلاش می کنی در این راه که برادر دردانه ات پاکی و تقوایت را می ستاید و تو را "معصومه" ^۱ خطاب می کند. گویی محبت برادر، به جانت نشست است که دلت می خواهد

۱ لقب معصومه از جانب حضرت امام رضا علیه السلام به دلیل مراتب تقوی و پرهیزگاری - تنها به فاطمه معصومه



برای همیشه‌ی قرن‌ها - معصومه- بمانی؛ حتی تا امروز که مردمانِ این شهر، با نامی
نجوایت می‌کنند که عصمت و کرامت از آن می‌چکد تا به این بهانه، دل‌ها خیس نور شوند
و زیر چادرِ شفاعت جان بگیرند.

علیه السلام در میان دختران حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام اعطا گردیده است.



.....
امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «آگاه باشید که برای خدا
حرمی است و آن مکه است و برای پیامبر خدا حرمی است
و آن مدینه است و برای امیرمؤمنان حرمی است و آن
کوفه است. بدانید که حرم من و فرزندانم بعد از من، قم
است. آگاه باشید که قم، کوفه‌ی کوچک ماست، بدانید
بهشت هشت دروازه دارد که سه‌تای آن‌ها به سوی قم
است. بانویی از فرزندان من به نام فاطمه، دختر موسی، در
آن جا رحلت می‌کند که با شفاعت او، همه شیعیان ما وارد
بهشت می‌شوند.»

۱. امام صادق (علیه السلام) لا ان لله حرما وهو مکه، الا ان لرسول الله حرما وهو مدینه، الا ان لامیرالمؤمنین حرما
وهو الکوفه، الا ان حرمی و حرم ولدی بعدی قم، الا ان قم کوفتنا الصغیره، الا ان للجنه ثمانیه ابواب ثلاث منها
الی قم، تقبض فیها امرأه هی من ولدی، واسمها فاطمه بنت موسی، تدخل بشفاعتها شیعتنا الجنبه باجمعهم
(بحارالانوار / ج ۶۰ / ص ۲۱۶)

دو

دوردانه بابا





دربِ خانه‌تان به صدا درمی‌آید. گروهی از شیعیانِ شهرهای اطراف، سوالاتِ فقهی و علمی خود را نوشته‌اند تا از پدرت بپرسند، اما بابا در سفر است. ناگزیر سوال‌هایشان را به اهلِ خانه‌تان می‌سپارند. چندروزی می‌گذرد که به هوای بازپس گرفتن سوالات برمی‌گردند، اما در کمال تعجب می‌بینند که زیر همه‌ی سوال‌ها پاسخی شایسته به خطِ تو نوشته شده. تو که آن موقع دختری کم‌سن و سال بوده‌ای!

تشکر می‌کنند و خوشحالند از اینکه دست‌خالی از خانه‌ی موسی بن جعفر (علیه السلام) بر نمی‌گردند. در راه بازگشت به روستای خود هستند که پدرت را ملاقات می‌کنند و نامه‌ها را نشانِ ایشان می‌دهند. چقدر دل‌پدرت از پاسخ‌های حکیمانه‌ات آرام می‌شود. آنقدر بابا را خوشحال می‌کنی که مثل جدِ عزیزت^۱ قربان صدقه‌ی تو می‌رود و زیر لب چندین بار

۱ پیامبر اکرم در شان حضرت زهرا سلام الله علیها فرمود: «فداها ابوها»؛ (پدرش به فدایش باد)، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نیز در شان حضرت معصومه‌علیها السلام فرمود: «فداها ابوها.»



آهسته با خودش نجوا می‌کند: « فداها ابوها!؛ بابا فدایت شود دخترکم ... »
چه کسی می‌داند قربان صدقه رفتن پدر با دلِ دختر، آن هم دختری مثلِ تو چه می‌کند؟
تمام سال‌های کودکی‌ات با نفرت از هارون رشیدی گذشت که پدرت را در حصار و زندان
نگه داشته بود، اما با این حال، همیشه فرصتِ بودن با پدر را غنیمت می‌شماردی و مثلِ
یک دانش‌آموز کوچک، پای واژه به واژه او زانو می‌زدی تا بتوانی از کلام او درون وجودت
مُشت مُشت نور جمع کنی تا روز مبادا؛ برای برادرت رضا (علیه السلام) زینب باشی ...
ده سال بیشتر نداری که خبر شهادتِ پدر، چشم‌های معصوم دخترانه‌ات را به بارانی تازه
دعوت می‌کند. حالا دیگر معصومه‌ی برادرت هستی و همه‌ی بارِ مسئولیت تعلیم، تربیت
و رشد معنوی تو در قنوتِ برادری است که بعد از بابا، ولایت شیعیان را هم بر عهده دارد.
شاید بابا رفت، اما هرچه بدست آورده‌ای بی‌شک از احترام و ادبی بود که جانانه هزینه
کسب رضایت پدر و مادر و لبخندشان کردی!

۱ روایت صالح بن عرندس حلّی، عالم بزرگوار شیعی قرن نهم در کتاب "کشف اللثالی"

عاقبت بخیری ات گوارای وجودت ای فاطمه.

.....

اگر گره زندگی ات خسته ات کرد و افتادی به نفس
نفس... اگر ماندی میان یک درماندگی عجیب و پرسیدی
از خودت: «از کجا خورده ام که این چنین زخمی ام؟»
برگرد خانه. دستان مادر و پدرت، محل سجده است به
فتوای تمام مراجع! اذان به افق آن هاست این حوالی... اگر
اول وقت اجابتش نکردی، قضایش را بجا آور! ببین دل و
جان پدر و مادرت از وجودت خراشیده نیست؟ زودتر باید با
وضو دور پدر و مادرها طواف کنیم و از بودن زیر سایه ی آنها
نفس تازه کنیم ...



سه

عروس آسمان



خانه‌تان شدیداً تحت نظر نیروی نظامی هارون الرشید است. جوان هستی و شایستگی و کمالات و کرامت تو برای همگان ثابت شده است. در سن ازدواج قرار داری اما هر رفت و آمدی با پدرت، موسی بن جعفر (علیه السلام)، به شدت کنترل می‌شود و همه چیز تحت نظارت ماموران بی‌رحم هارون قرار دارد!

هرگونه ارتباطی با اهل‌خانه‌ی شما برابرست با اذیت و آزارهای دستگاه حکومتی ناخلف کشور... کسی جرات نمی‌کند با امام خود ارتباطی داشته باشد و مُحَبِّین ولایت و شیعیان شهر، باید بسوزند و بسازند و مصلحت در تَقِیَّه^۱ است. با شرایط حاضر به هیچ صراطی نمی‌شود کسی داماد خانواده‌ی موسی بن جعفر (علیه السلام) شود. پس تو و خواهرانت در خانه‌ی پدر می‌مانید.

۱ «تقیه» در اصطلاح شیعیان و اهل سنت به آن معنی است که یک فرد مسلمان برای نجات جان خود از انجام برخی اعمال پرهیز کند؛ به عنوان نمونه اگر مسلمانی در برابر کفار قرار گیرد و خطر جانی او را تهدید کند می‌تواند مسلمان بودن خویش را پنهان کند.

وصیتِ بابا به برادرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) را به یاد داری؟ بابا تمامِ مسئولیتِ ازدواجِ تو و خواهرانت را به برادرت واگذار کرده است و البته چه کسی شایسته‌تر از رضا (علیه السلام) برای تصمیم‌گیری در این امر مهم!

دیگر ازدواج برای تو رنگی ندارد، ابتلائات خدا را شکر می‌گویی. خوب می‌دانی تمامِ نفس کشیدنت برای خداست. پس مُقدّراتِ او برایت حکمِ نور دارد. راضی هستی به رضایش!





.....

کاش میان این خیابان‌های آسفالت شده‌ی شهر، حواسمان پرت نشود که تا گره‌ای در ازدواج و خواسته‌هایمان به جریان افتاد زمین و آسمان را به هم بدوزیم و شاکی باشیم از قلمِ بدخطِ سرنوشت! کاش یادمان باشد ما آمده‌ایم فقط برای خداوند با بندگی‌مان دلبری کنیم؛ پس چه پیشامدهای زندگی برایمان خوش بیاید و چه ناخوش، همه‌اش امتحان است. باید از این امتحانات لیاقت کسب کنیم و ظرفیت وجودی‌مان را وسعت ببخشیم. «مردم گمان نکنند همین که گفتند ایمان آوردیم، ما آنها را رها می‌کنیم و از آنها می‌پذیریم. اینها باید امتحان شوند. پیشینیان را امتحان کردیم، اینها را نیز امتحان خواهیم کرد...»^۱

۱ سوره عنکبوت (۲۹)

چهار

معصومه برادر



خواهر بودن را فقط یک رابطه‌ی خانوادگی نمی‌دانی، می‌خواهی برای ولایت یک شیعه‌ی تمام عیار و فدایی ولایت باشی...

روزها می‌گذرد از تبعیدِ برادرت به خراسان! مردم برادرت رضا (علیه‌السلام) را خیلی دوست دارند و برای همین مأمون می‌خواست با دعوتِ اجباری او در یک نمایش فریبکارانه او را وزیر خود معرفی کند تا از مردم مشروعیت و مقبولیت کسب کند.

حال و روزت به سامان نیست، نورِ چشمت را فرستاده‌اند جایی که تو از آن بی‌خبر هستی و این رسم دل‌دادگی به ولایت نیست، مُحبتی که تو نسبت به برادرت داری، چیزی نیست که از من برباید در این کلمه‌های ناچیزم بیان کنم و اسراف شود؛ دستِ آخر همین مُحبتت باعث می‌شود تصمیم خودت را بگیری و حساب و کتابِ راه و زمان سفر را بگذاری کنار... تو در مدینه‌ی بی‌ولی دلت آرام نیست؛ باید به سمت خراسان حرکت کنی؛ باید بررسی روبروی چشم‌های برادرت و به او بگویی آمده‌ای که تعالیمش را در آزمون ولایتمداری پس

دهی؛ باید به او بگویی بلدی زینب‌وار در کنار برادر بایستی و از حریم ولایت دفاع کنی... حالا با کاروانی از برادران و خواهران و برادرزاده هایت مسیر خراسان را پیش گرفته‌ای به امید دیدار حبیبیت ...

ای معصومه‌ی برادر! سفر سختیست برایت؛ می‌دانم. هوا داغ است و مسیر ناهموار و دشوار... آن‌هم برای تو دخترِ نجیبِ خانه‌ی مدینه، برای تو دختری که برادرت نمی‌گذاشت آب در دلت تکان بخورد...

در طول مسیر به هر آبادی و شهری که می‌رسی برای اهالی‌اش از ولایت علی بن موسی‌الرضا (علیه السلام) و ستم خلیفه صحبت می‌کنی، باید مردم را تا می‌توانی آگاه کنی.

مسیر سختی است اما برای چون تویی که روبرویت تصویر بی‌بی‌ات فاطمه‌ی زهرایی (سلام‌الله‌علیها) است که ذره ذره جانش را برای دفاع از ولایت علی (علیه السلام) پیشکش کرده بود، این رنج‌ها، چیزی به حساب نمی‌آید؛ تو فقط باید زودتر نورچشم‌ت را ببینی... می‌دانم!





می‌رسید به جایی که نامش ساوه است! گروهی از مأموران نظامی به دستور خلیفه؛ به کاروان شما حمله می‌کنند، برادران و گروهی از همراهانت شهید می‌شوند، غم از دست دادن ۲۳ تن از عزیزانت، رمق را از جانت می‌گیرد؛ دیگر یارای ادامه‌ی سفر را نداری؛ اما توقف در ساوه؛ نیز آرامت نمی‌کند، ناگزیر از شهر قُمی می‌پرسی که نام و تعریفش را از اجدادت^۱ شنیده بودی؛ گویی فاصله چندان با آن شهر نداری...

اهالی قُم که از حضورت باخبر می‌شوند، با اکرام و احترام به استقبال تو می‌آیند. میهمان خانهای موسی بن خزر ج اشعری^۲ می‌شوی؛ اما حال خواهری که به هوای دیدار برادر و ولی خود راهی سفر شده و به مقصود نرسیده باشد را چگونه می‌توان توصف کرد؟

۱ از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: إذا أصابتكم بلیة و عناء فعلیکم بقم فإِنَّه مأوی الفاطمیین... هنگامی که مصیبت و رنجی به شما رسید بر شما باد به قم زیرا آنجا مأوی فاطمیین و استراحت گاه مومنین است و هیچکس تصمیم سوئی درباره قم و اهل آن نگرفت مگر اینکه خداوند او را خوار کرده از رحمت خود دور ساخت. (بانوی ملکوت، آیت اله کریمی جهرمی، ص ۲۲)

۲ مهدی صفی، از زندگانی حضرت معصومه (س) و تاریخ قم، صفی، ص ۴۳

حالت نابه‌سامان است؛ به واقع بیماری‌ات نه از شرایط سخت سفر؛ بل از غم فراق است و بی‌خبری از حبیبیت...

روزهای آخر است، انگار دیگر در صحن خاک؛ نمازت را اقامه نمی‌کنی، از آسمان خبرِ مناجات‌هایت رسیده! حتما ملائکه‌ی مقیم طبقه‌ی نور هم برای ثبت این لحظاتِ آخرِ قنوت‌هایت، بر فرش سجاده‌ات سقوط می‌کنند.

حالا حجره‌ی کوچکِ عبادت‌هایت؛ شده است بیت النور - قم! هرچند بیست‌وهشت سال، کم بود برای عمرِ دختری چون تو، اما چه بگویم که انگار دوست داشتی مثل بی‌بی فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیها) در جوانی جام‌جانت را فداییِ ولایت کنی...

حق داشتی در قم؛ هفده روز بیشتر جانت تاب نیاورد و از دنیای خاک بروی، اما ای معصومه‌ی برادر! عجب نفس کشیدنِ پُر برکتی داشته‌ای که ۱۴۰۰ سال است تمام تمام جغرافیای قم وام‌دار نفس کشیدن‌های تو شده است.



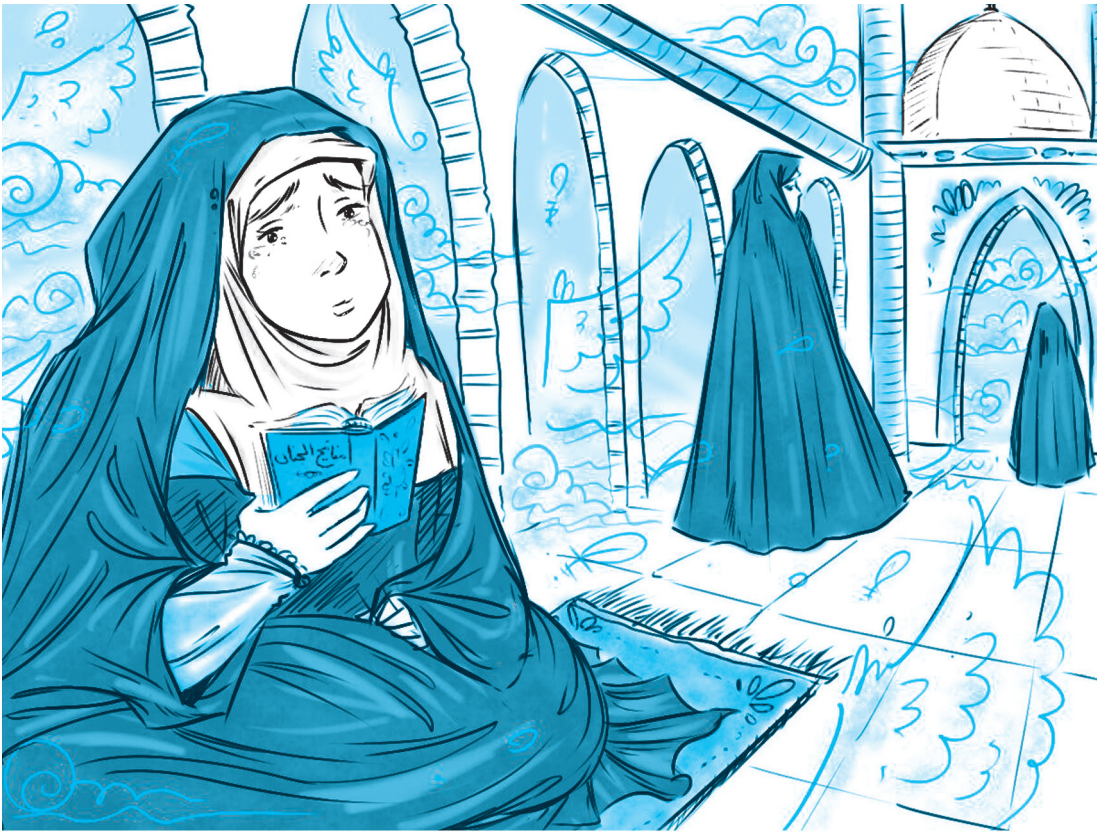


امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ... احتج ببلدة قم على سائر البلاد و بأهلها على جميع اهل المشرق و المغرب من الجن و الانس...^۱»، به راستی خداوند؛ به شهر قم بر سایر بلاد و به اهل قم بر تمام مردم مشرق و معرب از جن و انس احتجاج خواهد فرمود و قم و اهل آن را بی بهره از معرف رها نکرده بلکه آنرا موفق داشته و تأیید فرموده است و به راستی که بلا از قم و اهل آن دفع می گردد و به زودی زمانی فرا می رسد که قم و اهل آن حجت بر سایر خلائق باشند و این در زمان غیبت قائم تا هنگام ظهور اوست...

۱ بحارالانوار، مجلسی، ج ۵۷، ص ۲۱۲ و ۲۱۳، موسسه الوفاء بیروت، چاپ ۱۴۰۴

پنج

آب شور حرم





این روزها دانه‌های تُرْبِتِ تَسْبِيْحِش خُرد شده‌اند و افتاده‌اند روی سجاده! دیگر فقط نگاهشان می‌کند، دستش به ذکر نمی‌رود؛ نور می‌خواهد! طیب خودش را می‌خواهد... سخت است؛ باور کن خانمِ من! سخت است به یک‌باره کمی تُرْبِت چشاندن باشی‌ش و تمام وجودش خاک شده باشد و حالا؛ رها در شهری غریب؛ دنبالت بگردد...! هر وقت عطرت به مشامش برسد، آشفته دنبال آن عطر آشنا می‌دود و گاهی به خیسی یک چشم یا غزل نیم‌سوخته‌ای می‌رسد و باز دیوانه می‌شود و باز... طَعِمِ تُرْبِتِ قُم و آبِ شُورِ حَرَمَت؛ آدم را دیوانه می‌کند؛ خصوصا وقتی تُرْبِتِ را - خودت - پُشتِ شلوغی‌های حرم، قاطی‌گریه‌های تحت‌القبه و میان‌هیاهوی زائرانت؛ ریخته باشی در مُشتِ زائرِ چَشمِ انتظارت... دلم برای صحن و سرای امام رضا جانم که تنگ می‌شود، می‌آیم گوشه‌ای از صحن عتیقِ شما و حصیر مختصری می‌اندازم و مفاتیح الجنانم را گریه می‌کنم، آخر زیارتِ شما



نسخه‌ی طبیبم برادران^۱ است به پیشگاه دردمندان... آخر می‌دانی هوای حرم، مزه‌ی بهشت می‌دهد^۲ حال آدم را خوب می‌کند. محبت آدم را می‌کشد! از معجزه‌ی محبت به اهل بیت باید دنبال راه بود. احساس می‌کنم آدم خودش را باید در آستانه انتخاب قرار دهد، باید برای رسالت نفس کشیدنش و این نعمت حیاتی که به او ارزانی داشته‌اند، یک مسیر و هدف خاص، مشخص کند... باید سبک زندگی‌ات را با تمام - جزئیات - خط‌کشی کنی، تعیین - کلیات - کافی نیست! نمی‌شود با هر هوایی، دلت هوایی شود؛ بعد هر وقت خواستی توقف کنی، بچرخ، دور بزنی... نه!! اینطور جا می‌مانی و به مقصد نمی‌رسی...! اگر هدف‌ت را فهمیدی و بوسیدی و عشق کردی با مقصودت، آن وقت است

۱ حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: «من زار المعصومه بقم کمی زارانی» کسی که فاطمه معصومه را در قم زیارت کند، مثل آن است که مرا زیارت کرده باشد.

۲ حضرت رضا (علیه السلام) فرمودند: «من زارها عارفاً بحقها فله الجنة». کسی که با معرفت و شناخت ایشان را زیارت کند، پاداشش بهشت است.

(بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۳۱۶ - ۳۱۷).



که می‌توانی برای خودت « کتاب قانون » بنویسی و از بعضی علایقت؛ عاشقانه بگذری و محدودیتی را که برای خودت ایجاد می‌کنی را خوب بفهمی...! وگرنه اگر آدرس و مقصد نداشته باشی، این همه مقاومت و محدودیتِ دین؛ برایت معنا پیدا نمی‌کند و دلیلی برای انجام دادن‌شان نمی‌بینی چرا که دغدغه‌ی رسیدن به جایی را نداری، برای همین زود کنار می‌زنی و می‌افتی روی جاده خاکی... چون تو، دلت جایی گیر نیست و دلی که گیر نباشد، بیچاره‌ی عالم است... زودتر باید دل‌مان را جایی وصل کنیم؛ باید دل‌مان را - بی‌قرارش - کنیم تا دنبال قرار بگردد... تا دیوانه شود... تا بی‌تاب و پریشان شود. گیر که باشی، پَر پَر می‌زنی تا برسی... پس زودتر دلت را جایی وصل کن !

.....

رهبر معظم انقلاب فرمود: حضرت معصومه علیها السلام مقام بزرگی دارد، خیلی باید از ایشان بهره‌گیریم. نسبت به ایشان قصور داشته‌ایم باید به آن حضرت بیشتر توسل جوئیم و بخواهیم عنایت بیشتری به ما داشته باشند.

